

گفت قصاصی کنم یا رسول الله فرمود که آنرا بمن بخش گشت من
محتاج ترم بان پس رسول صلی الله علیه و آله از او یک شتر طلبید
و فرمود که العدل بر تو یک جمل غلام **و از آنجمله آنست** که این غلام
رضی الله عنهما گشت که مردی پیش رسول صلی الله علیه و آله آمد
بگوید ای رسول خدا من را بپوشان که رسول صلی الله علیه و آله گفت اگر چنانچه آن
درخت خرمای را بخوانم و بیدایمانی آری گشت بلی درخت خرمای
بخواند و آن مرد اسلام آورد و در بعضی روایات چنین آمده است که
رسول صلی الله علیه و آله یک خوشه خرمای را از آن درخت بخواند خود را
از درخت کند و بر زمین افتاد و بری گشت تا بر پیش رسول صلی الله
علیه و آله رسید رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بجای خود باز که در باز
گشت تا بهما بخا رسیده که از او بود آن مرد گشت اشهد انک رسول الله
و از آنجمله آنست که روزی رسول صلی الله علیه و آله از برای
قضای حاجت بخواهری رفت پنهانی نمود یکی از اصحاب را گشت فلان
درخت را بگوئی تا پهلوی آن درخت دیگر آید آن صحابی آن درخت را
بخواند پهلوی آن درخت دیگر آمد و رسول صلی الله علیه و آله در قضای
آنها قضای حاجت کرد و بعد از فوائض آن درخت بموضع خود باز
گشت **و از آن جمله آنست** که ابو هریره رضی الله عنه گفته است که
روزی با رسول صلی الله علیه و آله گفتم بجانب قبا بی رفیق ناکاه بجای بی
که در آنجا شتر می بود که بر روی آب می کشیدند رسول صلی الله علیه و آله
فرمود آن شتر

دیگر که

دید کردن خود را بر زمین نهاد چون اصحاب آنرا دیدند گفتند یا رسول
ما سزاوارتریم ازین شتر با تو که ترا سجده بریم رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که سبحان الله نمی شاید کسی را که غیر خدا را سجده برد و اگر
شایستی بزمودی زانرا تا شوی بهر آن خود را سجده بروندی
و از آنجمله آنست که یعلی بن سبیاء رضی الله عنه گشت که با رسول
بردم صلی الله علیه و آله در راهی خواست که قضای حاجت کند و در درخت
مقابل بود آنجا فرمود که یکی از ایشان پهلوی دیگری رفت و بعد از
بجای خود باز گشت بعد از آن دیدم که شتر پیش رسول صلی الله علیه و آله
آمد و کردن خود بر زمین نهاد و او از خود را در گله می گردانید و بگریست
چندانکه زمین از گریه وی تر شد رسول صلی الله علیه و آله فرمود که دیدی
که چری گوید که صاحب وی قصد کرده است که او را فرودا بکشد پس
رسول صلی الله علیه و آله صاحب او را بخواند و فرمود که ویرا بمن
بخش گشت یا رسول الله و الله که مالی ازین دو شتر ندارم فرمود که
یا وی بطریق معروف زندگانی کن گشت لاجرم و الله که هرگز هیچ مالی با
کری ندارم همچون وی بعد از آن رسول صلی الله علیه و آله بهر سو می رسید
فرمود که صاحب این شتر معذرت از برای کسی غیر من بر پیش من
از درخت خرمای طلبید و بر تروی نهاد و فرمود که شاید خدای تعالی
عذاب ویرا تخفیف کند یا دام که این چه توبه باشد **و از آنجمله آنست**
که ابن عباس رضی الله عنهما گفتند که مردی دو شتر فروداشت مستبدند

عینی از او است که بر این است
مکتب الخانی تنظیم شد
شهر کربلا را بعد از